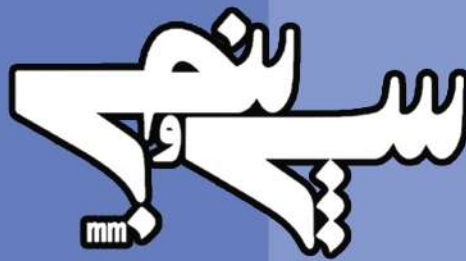




CINEMA

LE CHAMPO

35mm



شماره نهم - پاییز و زمستان ۱۴۰۲

شماره مجوز: ۴۳۴ / ک ن ش

تاریخ مجوز: ۱۳۹۴/۹/۲۸

سینمای کلاسیک ایران و جهان
محوریت این شماره:



دوفصل نامه هنری کانون فیلم و عکس دانشگاه شیراز - مدیر مسئول: عاطفه خالقی

سینما

mm

دوفصلنامه هنری

صاحب امتیاز: "کانون فیلم و عکس دانشگاه شیراز"

مدیر مسئول و ویراستار: عاطفه خالقی

سرمدیر: محمد محمدی

طراح و گرافیست: مسعود علی عسگری

شماره مجوز: ۴۳۴ / ک ن ش

تاریخ مجوز: ۱۳۹۴/۹/۲۸

لیتوگرافی چراپ و صحافی: چاپ دانشگاه شیراز

تاریخ انتشار: مهر ۱۴۰۲

هیات تحریریه این شماره:

زری زلادشیم، علیرضا رضایی، علیرضا سیف، فریبا کریمی،
عاطفه خالقی، فاطمه حسین پور، مریم خالقی



سی و پنج میلی متر



فهرست مطالب

- ص ۱ + سینمای کلاسیک معاصر
- ص ۲ + زنان در سینمای ایران
- ص ۳ + گریز از سکون
- ص ۴ + برای هالی گولایتلی
- ص ۵ + تصور شده و تصویر نشده!
- ص ۶ + تلخند
- ص ۷ + دانه‌وشته ای در مورد مادر



معرفی کانون فیلم و عکس

کانون فیلم و عکس یکی از پرافتخارترین، پر قدمت ترین و پرتلاش ترین کانون‌های دانشگاه شیراز است که تأسیس آن نتیجه تلاش عده‌ای دانشجویان این دانشگاه است؛ این کانون قصد دارد با اعتقاد به راه و اهداف خود پس از ۵۰ سال تأسیس، اعتماد به نفس، شادی، امید، انتقادپذیری و آمادگی برای یادگیری مطالب جدید (در حوزه تولید محتوا، برگزاری کارگاه‌های مختلف) کوشا باشد و خدمتی بزرگ در این مسیر داشته باشد؛ هم چنین این کانون در تلاش است از علاقه‌مندان به فیلم و عکس دعوت به عمل آورد.

به این جهت، اعضای کانون فیلم و عکس دانشگاه شیراز در تلاش اند اقدام به موارد زیر داشته باشند:

- ۱- نمایش فیلم‌های جدید و کلاسیک (در دانشگاه و سینما)
 - ۲- برگزاری دوره‌های آموزشی مختلف هنری (داستان‌نویسی، فیلمنامه‌نویسی، نقد فیلم، کارگردانی و عکاسی)
 - ۳- برگزاری نمایشگاه عکس
 - ۴- شرکت در جشنواره
 - ۵- برگزاری اکران‌های هفتگی از سینماهای برتر ایران و جهان
 - ۶- برگزاری جلسات نمایش و نقد فیلم
 - ۷- برگزاری کارگاه‌های برنامه‌های عکاسی و فیلم‌نامه‌نویسی
 - ۸- پادکست
 - ۹- تولید محتوا
 - ۱۰- دعوت از بزرگان سینمای ایران
 - ۱۱- بزرگداشت شخصیت‌های مهم هنری و فرهنگی کشور
 - ۱۲- انتشار نشریه تخصصی فیلم و عکس (فصلنامه تخصصی کانون فیلم و عکس دانشگاه شیراز).
- هم چنین کانون فیلم و عکس در نظر دارد جهت حرکت پویا در این عرصه، از دانشجویان مستعد، پرتلاش، پرانرژی و علاقه‌مند به فیلم و عکس استقبال کند.
- تلاش کانون بالنده شدن استعداد دانشجویان و نیز به هدف غایی همه ما که «ارتقای سطح دید هنری مردم کشور» است، شرکت فرموده و با ما در هرچه نزدیک تر شدن به این هدف، مشارکت کنید و در این مسیر است.



سخن مدیرمسئول

ابتدا از شما دوستان که در نشریه ما را همراهی نمودید بسیار متشکرم.

دوم آنکه تابستان زمانی برای فراغت دانشجویان است و ازین خاطر، حجم مطالب مرتبط با نشریه ها کاهش می یابد، در سال جاری امید است با همکاری دوستان عکاس، طراح و افرادی که دستی بر قلم دارند نشریه ای پرمحتواتر در رابطه با فیلم و عکس در دانشگاه شیراز داشته باشید.

ممنون از آنکه با ما همراه هستید.
عاطفه خالقی.

#با-ما-همراه-باشید.

[HTTPS://T.ME/KANONFILMP33](https://t.me/kanonfilm33)

کانال تلگرام کانون فیلم و عکس

[HTTPS://T.ME/NASHRYE_FILMOAX_SHIRAZUNI](https://t.me/nashrye_filmoax_shirazuni)

کانال نشریه تخصصی سی و پنج میلی متر



کانون فیلم و عکس دانشگاه شیراز



سینمای کلاسیک معاصر زری زادشم



کمپانی‌های فعال در سال 1920 مانند فارکس و پارامونت حضور چشمگیری در این عرصه داشتند. پس از سال 1930 که سینما دچار تغییر شد و شروع به راه‌یافتن فیلم‌هایی که با گنجاندن ظواهر جنسی بودند کلیسا از نفوذ خود استفاده کرد و هشدار داد در صورت رعایت نکردن محتوا و صحنه‌های فیلم آنها را تحریم خواهد کرد. مهم‌ترین کمپانی در طول دهه‌های 1920 تا 1930 MGM بود که صنعت سینما و بیشترین ستاره‌های مطرح را در اختیار داشت که از آن جمله می‌توان به اینگرید برگمن، مریلین مونرو، مارلون براندو و الیزابت تیلور اشاره کرد. در سینمای کلاسیک معاصر می‌توان به انیمیشن موفق سفیدبرفی و هفت‌کوتوله از کمپانی والت دیزنی اشاره کرد. در مبحث سینمای معاصر هم شاهد حضور کارگردان‌های موفقی چون هواردهاکس، آلفرد هیچکاک و فرانک کاپرا هستیم. از جمله فیلم‌های کلاسیک معاصر هم که به شهرت جاودان رسیدند می‌توان از جادوگر شهرآز، بربادرفته، دلجان، آقای اسمیت به واشنگتن می‌رود و بلندی‌های بادگیر یاد کرد. سبک فیلم‌های کلاسیک معاصر در برهه‌ای از زمان از دو خط تبعیت می‌کرد:

1: روایتی عاشقانه که با گره‌های متعدد درهم تنیده بود.

2: فیلم‌های هیچکاک که به حل معمای یک جرم یا جنایت می‌پرداخت که در این‌گونه فیلم‌ها شخصیت‌ها اغلب فعال و هدف‌گرا بودند.

حرکت‌های سینما در ایران در سال 1320 پدیدار شد و در دهه 1330 پیشرفت کرد و با بزرگانی چون زنده‌یاد شهلا ریاحی که با ساخت فیلم مرجان نخستین زنی بود که پا به عرصه کارگردانی گذاشت آغاز و با فیلم‌هایی چون کنج قارون، گاو و قیصر در سال 1340 به اوج شهرت رسید.

واژه کلاسیک به زبان عامیانه عبارت است از هر نوشته یا اثر هنری که مطابق با اصول و قواعد قدیم که از طریق مدرسه یا دانشگاه فراگیر شده باشد و متعلق به پیش از قرن هفدهم که وام‌گرفته از ادبیات قدیم یونان و روم باشد شناخته شده است. کلمه کلاسیک در زبان فارسی معادل با واژه دیرینه یا کهن معنا شده است؛ واژه معاصرین هم معنا با هم دوره و هم‌زمان و در انگلیسی بنام CONTEMPORARY معنا شده است. مکتب کلاسیک در مقابل باروک و رمانتیسم قرار دارد. اما نظریه و عقاید عده‌ای کلاسیک را همان باروک با حجب‌وحیا می‌دانند. شروع سینمای کلاسیک از پایان دوره صامت در سال 1920 الی 1960 آغاز شده و تداوم داشته است. در این سال‌ها، سینمای آمریکا که سینمای صامت بود وارد عرصه طلایی می‌شود و تعداد زیادی فیلم توسط استودیوهای فیلمسازی هالیوود تولید گردید. اولین فیلم ناطق بنام خواننده جاز در سال 1927 ساخته و اکران شد که موجب فروش زیاد آن شد.

پس از آن ژانرهای دیگری چون وسترن، کمدی، بزن و بکوب، موزیکال و کارتون و انیمیشن و ژانر بیوپیک (فیلم‌های مربوط به زندگی‌نامه افراد) اضافه شد.



Paramount+

زنان در سینمای ایران - عاطفه خالقی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی و مدیرمسئول نشریه کانون فیلم و عکس
دانشگاه شیراز



سینمای ایران در سال‌های پس از انقلاب دچار تحولاتی شده است، از جمله این تحولات، "جایگاه پررنگ زنان در سینمای ایران" جایگاه مهمی داشته است. چنانچه بانوان در عرصه های سینما، اهمیت شایان توجهی پیدا کرده است.

می‌توان گفت سینما، یکی از بسترهای اصلی رسانه و بهترین مرجع اثرگذار بر نگرش و رویکرد ذهنی مخاطب است. اولاً به ذهنیت او شکل و انسجام دهد و ثانیاً بر ساحت جدیدی در نگرش‌های زنان ایجاد کند، حضور زنان در سینما سبب می‌شود نوعی درگیری عاطفی و احساسی در سینما ایجاد شود و افراد به کنش‌گری و بی‌انگیزگی سوق پیدا می‌کند.

علاوه بر حضور زنان در سینما، توجه ویژه به "موضوع" زنان و ساختن فیلم و سریال‌هایی در رابطه با زنان است. سینما در تلاش است تا با پرداختن به مسائل مربوط به زنان در جامعه ایران، ضمن ایجاد رویکردهایی جهت ایجاد زمینه برای تغییر و تحولات در جامعه و نگرش‌های اشتباه زن‌ستیزی و مردسالاری را در جامعه کنار زد و به چالش‌های مرتبط با زنان در بستر جامعه و خانواده بپردازد. در بیشتر فیلم‌های سینمایی امروز، زنانی وجود دارند که در عین آنکه تأثیر مثبت در خانواده دارند با بی‌عدالتی‌ها و باورهای غلط در جامعه مبارزه می‌کنند.

«گریز از سکون» علیرضا رضایی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

با این همه به نظر نمی‌رسد که امیرو هدف مشخصی داشته باشد، و این می‌تواند مزیتی باشد؛ این بی‌پیرایگی و بی‌میلی نویسنده در تصویرسازی از یک آرمان مشخص، فیلم را برای هرکس قابل تفسیر به نگاه شخصی می‌کند؛ در واقع این فیلم، استعاره‌ی خام و تعمیم‌پذیری از تلاش در قلاب سینما است. امیرو در بندر از سوپی به سوی دیگر می‌دود؛ اما هیچ مسیر مشخصی برای او وجود ندارد؛ برای او خطر کردن برای آزمودن خود، لذت‌بخش است.

تلاش امیرو برای سوادآموزی، ادامه‌دویدن‌های اوست؛ زمانی که فروشنده‌ی مجله به او می‌گوید همه‌ی هم‌سن‌های تو سواد دارند، حس مبارزه طلبی امیرو به او اجازه نمی‌دهد که عقب بیفتد. در فیلم خودش هم اذعان می‌کند که همیشه آماده مسابقه‌دادن با دیگران است. امیرو در این موقعیت ناتوانی اش را در خواندن مجلات را به‌خاطر می‌آورد، اما این بار به‌عنوان یک مسئله واقعی؛ او کسی نیست که بی‌دلیل خودش را اسیر از برکردن حروف الفبا کند؛ در واقع ارزش مجلات هم پیش‌ازاین، به‌خاطر عکس هواپیماهایی است که روی جلدشان یا داخلشان است.

فیلم دهنده، داستان بی‌انتهای زندگی است؛ داستان امیدها و سردرآوردن از ناکجاآباد و باز امید تازه؛ داستان ایستادگی و کنارزدن زشتی‌ها و تحقیرهای خردکننده زندگی؛ داستان کوشش‌های بی‌انتهای نوجوانی که با دیدن پرواز هواپیما به اوج شادی می‌رسد و در بندر خطاب به کشتی‌های غول‌پیکر با فریادی همراه با جسارت و نه التماس، می‌خواهد که او را هم با خود ببرند؛ این پاهای خستگی‌ناپذیر، آماده‌دورشدن از هر آن چیزی است که جلوی او را بگیرند، همراه با ذهنی آماده برای پرداختن به آنچه که راه جدیدی برایش بگشاید.

نقطه اوج این گریز و جنبش، صحنه پایانی فیلم است؛ صحنه‌ای که ترکیبی از آتش، یخ، شکست و پیروزی است؛ با پس‌زمینه‌ای از آتشی عظیم و شعله‌ور در یک ظهر تابستانی، یک قالب یخ که ناپدید می‌شود و تقلای شدید چند نوجوان در این صحنه آشوب زده؛ کوشش برای رسیدن به چیزی که در حال نیست شدن است، با خطرهای رسیدن، با زمین‌خوردن‌ها، زمین‌زدن‌ها و شعله‌های سوزانی که نشانه‌ای به فردای بهتر، در خود ندارند؛ با نگاهی که فیلم به ما می‌دهد، آینده، موقعیت مشخصی نیست، آینده مقصد تاریکی است که پایانی بر آن متصور نیست، با این حال همیشه ارزش تلاش کردن و دویدن را دارد، چرا که آنکه بایستد، دیگر زنده نیست.



"دهنده"، فیلمی به کارگردانی امیر نادری و محصول سال 1363 است. داستان فیلم درباره‌ی پسر نوجوانی به نام امیرو است که تنها در یک لنج متروکه و به ساحل نشسته، زندگی می‌کند؛ تا انتهای فیلم به پاسخ این سؤال نمی‌رسیم که خانواده او کجا هستند و چرا تنها زندگی می‌کند؛ با این حال کارگردانی خوب امیر نادری، روایت کلی فیلم را قابل‌پذیرش تر کرده است؛ تصویرسازی فیلم از شرایط زندگی این نوجوان، به‌قصد گریستن بر شرایطی نیست که او در آن زندگی می‌کند؛ به‌جای نمایشی اندوه‌بار از این هیکل نحیف، با چیز دیگری روبرو هستیم؛ پسرک جسورتر و فزون‌خواه‌تر از آن است که همدردی بخواهد.

در گزینش نام فیلم هم مانند گزینش پس‌زمینه‌های فیلم، ذوق زیادی به‌کارگرفته‌شده است؛ دویدنی که از "امیرو" در فیلم می‌بینیم، هم گریختن است و هم تلاشی برای رسیدن؛ گریز از آنچه که هست و دیگر نمی‌خواهد باشد؛ این موجود بی‌قرار و جنبنده، در برابر پس‌زدن‌های زندگی مقاومت می‌کند؛ دویدنی که همراه با شناخت و بهبود ظرفیت‌های خود نیز هست؛ در سکانسی که شکست او در مسابقه تعقیب قطار مشخص شده است؛ ولی با این حال باز نمی‌ایستد، در پاسخ به چرایی نایستادنش می‌گوید: "آخه می‌خواستم بدونم چقدر میتونم بدونم."

«برای هالی گولایتلی»

فاطمه حسین پور

دانشجوی رشته ادبیات و زبان فارسی



سال 1961 سالی بود که به عقیده بسیاری، آدری هپورن با آن چهره معصومانه و زیبایش یکی از تعیین‌کننده‌ترین نقش‌هایش را به نمایش گذاشت و آدری درون‌گرا و آرام، از پس یک نقش برون‌گرا و اجتماعی برآمد.

فیلم صبحانه در تیفانی با تمام کاستی‌های ریزودرشت فیلم‌نامه‌اش در سال 1961 اکران شد و خیلی زود مورد استقبال تماشاگران قرار گرفت و هنوز هم به معنای واقعی یکی از حال خوب‌کن‌ترین‌های سینمای کلاسیک به شمار می‌رود که این را مدیون بازیگر نقش اولش آدری هپورن با ایفای نقش شیرین و دوست‌داشتنی‌اش است.

داستان فیلم درمورد هالی گولایتلی (آدری هپورن) است، دختر زیبا و جوانی که روحیه سرکش و بی‌پروایی دارد، او خانواده‌اش را ترک کرده، تا در نیویورک تنها و مستقل زندگی کند.

داستان از ورود شخصیتی به نام پائول وارچک (پل وارچک) به آپارتمانی که هالی در آن سکونت دارد شروع می‌شود و در نهایت در سکانس آخر هم با هم پیوستن هالی و پل به یکدیگر، فیلم تمام می‌شود.

سکانس آغازین فیلم، هالی را می‌بینیم، با لباسی زیبا به رنگ مشکی، در همان ابتدا با طرح خاص و جدید و رنگ مشکی لباس به عنوان نمادی از قدرت می‌فهمیم با شخصیتی جسور روبه‌رویم، کسی که قرار نیست به این راحتی‌ها موضوعی را در زندگی جدی بگیرد و خودش را درگیر مسائل زندگی کند. هالی حوصله ریزه‌کاری‌های زندگی را ندارد، او به دنبال آزادی است فارغ از هر چیزی، هالی فقط خواهان رهایی است که طراحی خوب لباس‌هایش در فیلم هم مدام این نکته را یادآوری می‌کند.

باید گفت بخشی از این طلب‌رهایی به دلیل شخصیت جسور هالی است، اما بخشی، به گذشته تلخش بازمی‌گردد که فیلمنامه حق‌مطلب را درمورد گذشته‌اش به‌خوبی ادا نکرده، فقط کوتاه به اینکه هالی درگذشته بسیار فقیر بوده و به همراه برادرش گدایی پول را می‌کردند اشاره می‌کند.

حتی به‌اندازه کافی به برادر هالی، فرد که در فیلم، گوی یکی از اشخاص تأثیرگذار در شخصیت و تفکر هالی بوده و هالی او را مورداعتمادترین مرد در زندگی‌اش می‌دانست پرداخته نشده است. و زمانی هم که هالی، پل را ملاقات کرد، آن احساس آشناپنداری با پل، و اعتماد ناخودآگاهی که به او داشت، ریشه در شباهتی داشت که بین پل و برادرش فرد برقرار بود، او در پل، برادرش را می‌دید که همیشه کنارش بود و به او اعتماد کامل داشت و شاید تنها مردی هم که هالی در زندگی‌اش دیده بود که در کنارش این حس به‌خطرافتادن آزادی‌اش را نداشت، همان فرد، برادرش بود. و این احساس‌رهایی و اعتماد در کنار پل، برای او بعد از برادرش دوباره تکرار شد، شاید از همین رو بود که هالی دوست داشت پل را، فرد، صدا کند. هالی با تمام تجملاتی که همیشه چشمش را می‌گرفت و مردانی که همیشه دوروبرش بودند، به‌شدت تنها بود، او این تنهایی را به شکلی تناقض‌گویی‌اند ای دوست داشت، او از این تنهایی نمی‌ترسید، اما به قول خودش از قرمز شدن وضعیت می‌ترسید، او این تنهایی را دوست داشت، اما از ماندن در آن وضعیت، فراری بود، هالی علت این تناقض احساسی‌اش را درک نمی‌کرد، علت این بی‌قراری احوالش را، از همین رو ساعاتی برای ثبات و آرامش روحی‌اش در فروشگاه لوکس تیفانی قدم می‌زد، درخشش و زرق‌وبرق تیفانی، او را از گذشته فقیرش دور می‌کرد، هالی در آرامش تیفانی، پریشانی خودش را از یاد می‌برد؛ اما هالی نیاز به کمک داشت، هالی ساعاتی با مهمانی‌های شلوغ و قدم‌زدن در فروشگاه تیفانی و خیره‌شدن به جواهرات آنجا، سر خودش را گرم می‌کرد و موقتاً آرام می‌ماند، اما قرار بود همیشه در آن وضعیت قرمزی که می‌ترسید بماند، او خودش را کاملاً گم کرده بود، نمی‌فهمید آیا واقعاً به خانواده نیاز دارد، یا از خانواده فراری است، آیا از خیانت‌هایی که می‌بیند به ستوه آمده یا اتفاقاً این خیانت‌ها راه او را به سمت آزادی باز می‌کند، این سرگردانی‌ها، او را به یک بی‌هویتی رسانده بود به‌گونه‌ای که حتی برای گربه‌اش هم اسمی نمی‌گذاشت و در واقع گربه‌اش نمادی از بی‌هویتی خود هالی بود. اعترافات صادقانه هالی در سکانس پایانی هم دلیلی بر بی‌نامی‌اش بود پس به یک نجات‌دهنده نیاز داشت، یک نفر که به او بگوید هالی! تو چرا حالت واقعاً خوب نیست؟! و چه باری از گذشته را به دوش می‌کشی!؟

فیلمنامه جای این منجی را با شخصیت پائول وارچک پر می‌کند که به عنوان وظیفه‌ای که بر دوش پائول است، باید پردازش شخصیت قوی‌تری از پائول وارچک می‌دیدیم.

در پایان باید اضافه کرد فیلم صبحانه در تیفانی با تمام نقدهایی که بر آن وارد شد خیلی زود در سینمای کلاسیک برجسته شد و خیلی خوب جای خودش را در دل مخاطبان پیدا کرد و هنوز هم این جایگاه را حفظ کرده. نباید از شیرینی نقش هالی گذشت، حتماً دیدن این فیلم برای گذران یک عصر کسل‌کننده، انتخاب خوبی است.

تصور شده و تصویر نشده! - علیرضا سیف

یک گروه نقلی مجازی داریم که هنرجویان و ترم اولی‌های سینما آنجا جمع هستیم و درباره سینما حرف می‌زنیم اخیراً طی یک حرکت قرار شد ده فیلم برتری که دیده‌ایم نام ببریم؛ مباحث جالبی در گرفت، برخی آثار انتخابی دیگر را تأیید و برخی رد می‌کردند؛ ولی کسی به آثار ساخته نشده فکر نمی‌کرد.

سال 1372 مجله سوره، در ویژه‌نامه سینمایی‌اش تصمیم می‌گیرد "ده فیلم برتر عمر" را از فیلمسازان و منتقدان جویا شود و مسعود فراسی هم از دست‌اندرکاران این نشریه است (مردی که حکومتی بودنش همیشه علیه‌اش مطرح می‌شود) و اما متفاوت‌ترین جواب را بهرام بیضائی می‌نویسد؛ عیار تهایی که تسلیم‌ناپذیری و پافشاری بر اصول شخصی‌اش در برابر استبداد زبانزد است:

"می‌بخشید که شهادت منتقدان در انتخاب ده بهترین فیلم‌های تاریخ سینما را ندارم؛ واقعاً نه وقتی انتخاب هر فیلم بزرگ به معنای حذف ده‌ها فیلم ستودنی و برگزیده دیگر من است، راهی جز پوزش خواستن نمی‌ماند. وقتی برگزیده‌های من از فیلم‌های برخی کشورهای اروپایی - هر کدام به‌تهایی - از ده تا بیشتر است و برای نمونه از شش چاپلین که در فهرست دارم نمی‌توانم حتی یک کدام را حذف کنم و اما درباره کارگردانان: آیزنشتین نمی‌توانست سرگیجه را بسازد و هیچکاک نمی‌توانست پاترپانچالی را. جان فورد نمی‌توانست کتاب پروسپرو را بسازد و آنتونیونی نمی‌توانست هفت سامورایی را. برگمان نمی‌تواند جای یانچو یا میزوگچی را بگیرد و حتی فلینی جای دوستش پازولینی را؛ و حتماً درایر یا بونوئل نمی‌توانستند آواز زیر باران را بسازند و من برای ادامه زندگی به همه اینها نیاز دارم؛ از مه‌لیس و گریفیث تا گرینوی و آنها که می‌آیند، هر که خطر کند.

بدین ترتیب اجازه بدهید این فهرست سفید ده‌تایی را تقدیم کنم به فیلم‌های آرزوشده و نساخته آنها که بیشترین مشکل را داشته‌اند. به هر معلم و راهگشای بزرگی که زیر فشار استبداد یا حکومت سرمایه، اعدام حرفه‌ای شد [از ولز و آیزنشتین و گانس و اشتروهایم تا پاراجانف و تارکوفسکی و دیگران به ده فیلم تصور شده و تصویر نشده‌ای که فرهنگ جهان از شناختن آنها محروم ماند؛ و سرمایه‌هایی به مراتب بیش از آنچه صرف ساختن آنها بشود صرف جلوگیری از آنها شد."

بیضائی نگاهش به سینمای جهان و بزرگان‌ش است و البته خودش نماد همین اعدام حرفه‌ای در هنر ایران است؛ البته مطالعه تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد بیضائی در مقایسه با دیگران بسیار خوشبخت است! همان دیگرانی که مانع از شکوفایی آنان شد و هدر رفتند و کک کسی هم برای این تراژدی نگزید؛ نام و نشان این نشکفته‌ها و پرپر شدگان را می‌توان یافت اگر حوصله سرک‌کشیدن به بن‌بست‌های تاریخ را داشته باشیم! قیاس آماری نشکفتگان با شکفتگان هنر ما، آدمی را دچار حیرت و دل‌شکستگی مادام‌العمر می‌کند.



«تلخند»

فریبا کریمی

نویسنده و دبیر انجمن ادبی زیر گنبد کبود

کمبود فیزیوتراپ به علت تعداد زیاد بیماران که در اثر استفاده از گوشی و فضای مجازی به صورت طولانی مشکل دارند)

- آماجی چطور می‌گردد؟ بهتر شد؟ او پماد شترمرغ و که گفتم. اسدی؟ مشتی به گردنت؟

- ها می‌دانم، خودت نمی‌تونی، بده حاجی برات بزنه، یه ریزه‌ای از ای غرورت کم کن، بگو حاجی لطفاً ای پمادو برام بزن به گردنوم

آماجی عزیزم عروس بیس سال پیش که نیسی که این قدر برای این بدبخت ناز میاری.

راستی نگفتم دیروز بالاخره نوبت او دکتر ارتوپد و که دومه پیش وقت گرفته بودم، شد همو که میگن دساش طلا هست، از بس آدم له و پچ و داغونو میبرن پیشش، آدم سالم تحویل میده.

ووی. خواهر باورت نمی‌شه، دختر و پسرای جوون جوون آمده بودن

به یکیش گفتم: ننه شما همراه کسی آمدید؟

گفت: نه مادر خودم دیسک گردنم مشکل داره

گفتم: وای عزیزم تو جای نوه من هسی، ما سن شما بودیم، از صبح تا شب کار می‌کردیم، اخم نمی‌کردیم چرا این جور شدی؟

گفت: دکتر گفته مال گوشیه من فروشگاه اینترنتی دارم، بلاگر هم هستم.

گفتم: چی چی گر؟

گفت: یعنی فالوور زیاد دارم

من که نفهمیدم، بگذریم، عجب دنیایی شده... حالا ها دکتر به من گفته باید بیست جلسه بری فیزیوتراپی بعد بیای تازه بهت بگم. عمل نیاز داری یا خیر



«مادر»
مریم خالقی
دنبال نوشته ای در مورد مادر

و نیست مادری که در کنار پله چوبی
در غروب‌های روستا
با دامن چین‌دار
و با روسری که با سنجاق‌هایی از جنس عشق بسته
شده بود
و عصایی که مرا به سرزمین عشق روانه می‌کرد
منتظرم بود
ولی من دیر رسیدم...
او با گوشه چارقش اشک‌هایش را پاک کرد و
برگشت به خانه
حالا سال‌هاست عکس آن در کنار کاغذ ترحیمش در
طاقچه گلی گذاشته
و چراغی که سوسو می‌کند
حالا من مانده‌ام و آن روزهایی که ازدست‌رفته و
دل‌تنگی‌های امروز...
من سال‌هاست که به دنبال گمشده زندگی‌ام
ولی در هیچ جای دنیا پیدایش نکردم
مادر جان...
تو متبرک به هفت‌آسمان عشق شدی
و من سرگردان به دنبال عشق مادر... .

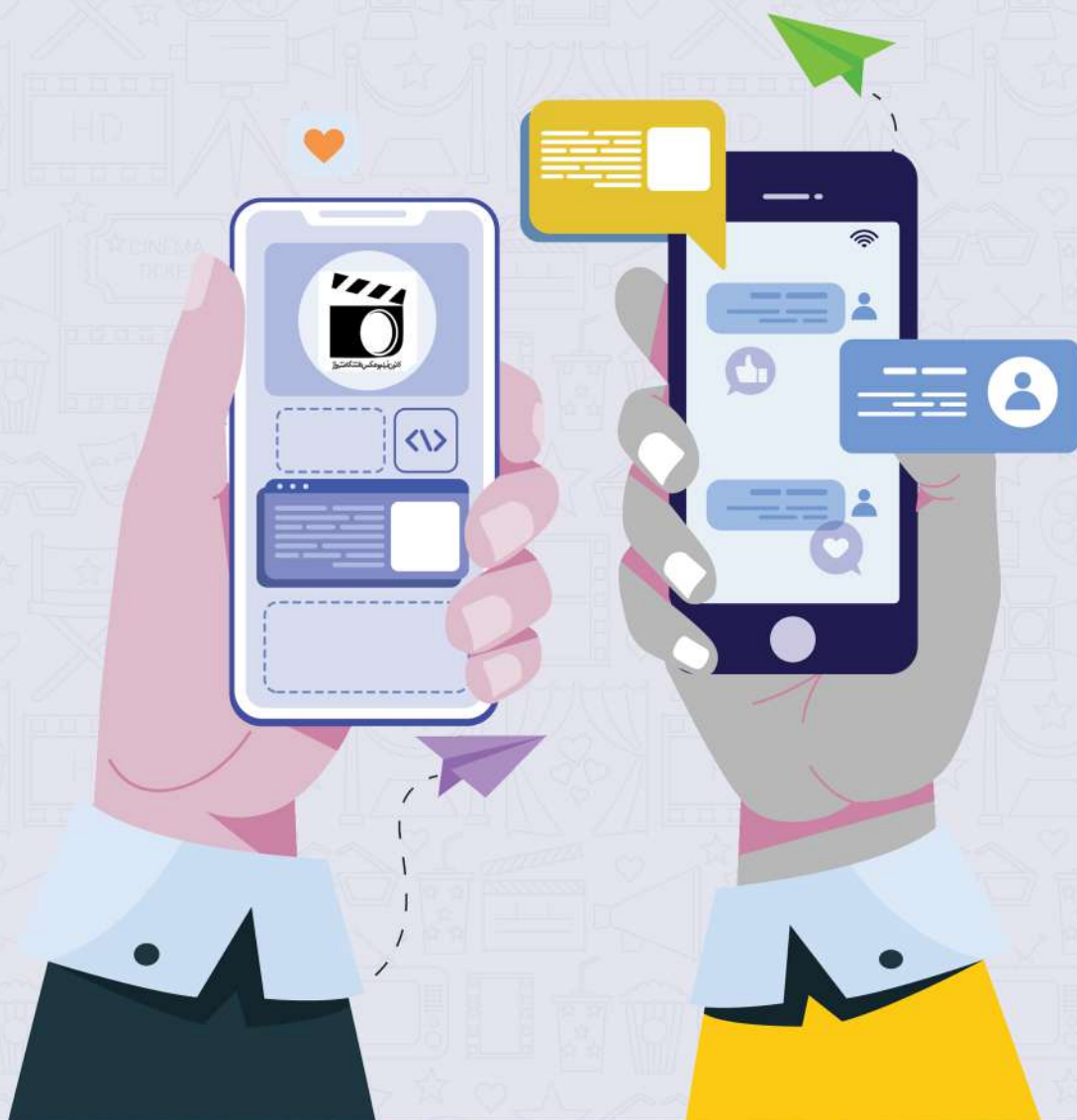
واژه‌ای به گستردگی همه خلقت
چشمه جوشانی که هرگز از عشق آرام نمی‌گیرد
مادر جان...
امروز با صدای بلند گریه می‌کنم
و با سکوت قلم می‌نویسم
تا بهانه‌ای باشد برای سال‌های از دست‌دادنت
و نبود وجود آسمانی‌ات
ای قلم بنویس
که سماورت سال‌هاست می‌جوشد و می‌جوشد
ولی تو نیستی
و من بی‌قرار چای گرم
و آن شعله‌های تنور داغی که با آخرین نفس‌های
مادر سرد شد
و آن قلب ترک‌خورده‌ات که چینی‌های سرخ گل‌داریت
بود
که عتیقه‌فروشان
آن را در سمساری‌ها نگه داشته‌اند
ای قلم بنویس
آن خانه کاهگلی که سال‌هاست
گردوغبار گرفته



کانون فیلم و عکسی های عزیز، عکس ها و تصاویر، متن های تحلیلی، نقد های مرتبط با فیلم، مقالات مرتبط، داستان کوتاه، متن های مرتبط با موسیقی فیلم، شخصیت شناسی، معرفی کارگردانان برتر جهان، معرفی فیلم ها و انیمیشن ها و انیمه های برتر جهان نشانه شناسی و ... را در رابطه با فصل نامه مرتبط با فیلم و عکس برای ما ارسال نمایید.

 atefekhaleghi2021@gmail.com

  ۰۹۳۵۳۷۶۵۶۵۳





کانون فیلم و عکس دانشگاه شیراز



دوفصلنامه هنری-ادبی
کانون فیلم و عکس
دانشگاه شیراز
شماره نهم
بهار و تابستان ۱۴۰۲

